و شیخ محی الدین در فص الیاسی میفرماید لما اقامنی الله تعالی فی هذا المقام تحققت
بحیوانیتی تحققا کلیا و کنت اری و ارید ان انطق بما اشاهده فلا استطیع افصح
حکما گویند دل دو تجویف دارد و خون از جگر بتجویف ایمن او منجذب میشود و حرارت
این تجویف در و تاثیر میکند و بخاری که از و بر میخیزد و بتجویف الیسر میرود و حرارت این
تجویف در و تاثیر میکند و بخاری پیدا می شود شبیه باجرام سماوی در لطافت
و نور و بحسب استعداد آینه صور عالم مثال میشود و اطبا او را روح حیوانی گویند و
متعلق اول نفس ناطقه است و او مثل چراغیست که آتش او نفس ناطقه است و
فتیله او بخارات منبعث از تجویف ایمن و روغن او خون منجذب از جگر و نور او
حس و حرکت و حیوة و حرارة او و شهوت و دود او غضب و جالینوس گوید روح حیوانی
در دماغ است و این غلطست چه دماغ بارد است و روح حار و شیخ ابو علی در
رساله معراجیه گوید مراد از روان نفس ناطقه است و از جان روح حیوانی و نفس ناطقه
بمذهب ارسطو و ابو علی نوع است و ابو البرکات گوید جنس است و در تحت او انواع
و در تحت هر نوع افراد و مناسب مذهب او است آنچه مسلم و ابو داود از ابو هریره نقل
میکنند که مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة
خیارکم فی الجاهلیة خیارکم فی الاسلام
اذا فقهوا و الارواح جنود مجندة ما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف و امام
رازی گوید هو المختار عندنا و بمذهب اشراقیین از لیست و این سخن نزد فقها کفرست
و بمذهب مشائین در وقت کمال استعداد نطفه از مبدا فیاض بر و فایض میشود
چون شعله که در حین کمال استعداد فتیله از آتش در و میگیرد و آیة فاذا سویته
و نفخت فیه من روحی اشارت باین است و امام غزالی و شیخ مقتول موافق
مشائین اند و شیخ محی الدین در باب دو[یست] و شصت و هشتم از فتوحات
گوید النفس التی هی لطیفة العبد المدبرة لهذا الجسم لم یظهر لها عین الا عند تسویة
هذا الجسد و تعدیله فح نفخ فیه الحق من روحه فظهرت النفس بین النفخ الالهی
و الجسد المسوی و شیخ صدر الدین قونیوی گوید اخبرنی الشیخ الامام الاکمل
اخی

٣٧

رضی الله عنه مشیرا الی حاله ان ثمه من یکون مدبر الاجزاء بدنه قبل اجتماعها بعلمه
بعلمه
و شعوره و ذلک الکلیة نفسه جزئیة اذ من تکون نفسه جزئیة یستحیل علیه ذلک لان
و شعوره
النفوس الجزئیة لا تتعین الا بعد المزاج و بحسبه فلا وجود لها قبل ذلک حتی یتأتی
لها تدبیر الاجزاء البدنیة بعلم و شعور و بهر حال ابدیست و حضرت رسول صلی الله
علیه و سلم فرمود انکم خلقتم للابد و انکم تنتقلون من دار الی دار و اگر بتدقیق نظر کنیم
میان اشراقیین و مشائین نزاع نیست چه نسبت مبدا فیاض بنفوس چون
نسبت ابر است بقطرهای باران اگر ابر قدیم باشد توان گفت که قطرها قدیمند
بنابر آنکه ابر عین قطرهاست و توان گفت که حادث اند بسبب آنکه صورت
قطره در وقت جدا شدن او از ابر حادث میشود و شک نیست که مبدا فیاض
قدیمست پس اطلاق قدم و حدوث بر نفوس صحیح باشد هر یک باعتباری و
من الله التوفیق و آنچه نزد حکما مسمی است بنفس ناطقه و روح حیوانی نزد صوفیه
مسمی است بروح و نفس قال المحقق الکاشی فی الاصطلاحات الروح فی اصطلاح
القوم هی اللطیفة الانسانیة المجردة و فی اصطلاح الحکما هو البخار اللطیف المتولد
فی القلب القابل لقوة الحیوة و الحس و الحرکة و یسمی هذا فی اصطلاحهم النفس
و المتوسط بینهما المدرک للکلیات و الجزئیات القلب و لا یفرق الحکما بین
القلب و الروح الاول و یسمونهما النفس الناطقة و قیصری گوید که نفس ناطقه
در بدن ساریست مثل سریان وجود مطلق در موجودات و از وجهی عین بدنست
و از وجهی غیر و شیخ جنید فرمود لفظ قرآن و جسم انسان توامانند و معنی قرآن
و حقیقت انسان توامانند و ملایم این سخن است آنکه قرآن را هفت بطن است
و حقیقت انسان نیز در سلوک هفت مرتبه دارد فتح نفس را دو قوت است
یکی را عقل نظری و قوت نظریه گویند و یکی را عقل عملی و قوت عملیه و باعتبار
اول چهار مرتبه دارد عقل هیولانی که هیچ علم حصولی نیست و عقل بالملکه که
بالملکه
بعضی بدیهیات در ان مرتبه معلوم است و استعداد انتقال بنظریات حاصل

Copyright © King Saud University